

زید بن علی بن الحسین علیہ السلام و مسألهٔ امامت

عبدالمجیداعتصامی*

چکیده

زید بن علی علیہ السلام، در انعکاس منابع شیعهٔ امامیه، امامت را مقامی الهی و تعیینی می‌داند نه امری مردمی و اختیاری. او به امامت بلا فصل امیرالمؤمنین علیہ السلام معتقد است و امامت دیگران را غاصبانه می‌داند و براین باور است که مجموعه امامان، دوازده نفرند که نه تن از آنان از نسل امام حسین علیہ السلام است؛ ولی در اقوال و آثار اونامی از امامان چهارم به بعد مشاهده نشده است. در آثار مکتوبی که به او نسبت داده شده، به تعداد امامان اشاره‌ای نشده است. و برای خود نیز ادعای امامت نکرده؛ مگر اینکه خود راحjet بر مردم معرفی کرده است. او اصل افتراض طاعت را برای بعضی از اهل بیت علیہ السلام می‌پذیرد؛ ولی در تعیین و تشخیص مصاديق امام مفترض الطاعة دچار تزلزل است.

کلید واژه‌ها: زید بن علی علیہ السلام؛ امامت؛ اهل بیت؛ افتراض طاعت.

* دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب، پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث.
ame1359@gmail.com

۱- مسأله جانشینی پیامبر ﷺ

موضوع امامت و رهبری جامعه مسلمانان در اندیشهٔ زید بن علی عليه السلام، اولین نزاع سیاسی اعتقادی در بین مسلمانان است که بعد از رحلت پیامبر ﷺ رخ داده است.^۱ دیدگاه زید براین است که حاصل این اختلاف دوستگی و جدایی مسلمانان بود. دسته‌ای براین باور بودند که پیامبر ﷺ، جانشین و خلیفهٔ بعد از خود را مشخص نمود و آن کسی نبود جز امیرالمؤمنین عليه السلام. دستهٔ دوم براین باور بودند که پیامبر ﷺ هیچ جانشینی را بعد از خود مشخص نکرد و امر امامت را به جامعهٔ مسلمین سپرد و مردم با اختیار خود ابوبکر را انتخاب کردند.^۲ روایاتی که از زید در منابع و کتب اولیهٔ شیعه نقل شده، نشان می‌دهد که او از دستهٔ اول است و خلافت و ولایت بالافصل امیرالمؤمنین عليه السلام را پذیرفت، و با ذکر روایاتی در این زمینه، از مدفعان این امر است.

از جمله ادله‌ای که شیعه امامیه در مسأله جانشینی امیرالمؤمنین عليه السلام بعد از پیامبر ﷺ به آن تمسک می‌کند روایت نبوی «من کنت مولا فعلی مولا» است که به مضامین و طرق مختلف نقل شده است. یکی از آن روایات، روایت هشام بن البرید است که مرحوم صدوق آن را در امالی خود آورده است. در این روایت، از زید در مورد «من کنت مولا فعلی مولا» سؤال می‌شود؛ و وی در جواب می‌گوید: «پیامبر ﷺ، علی عليه السلام را همچون پرچمی نصب و معین کرد تا با این کار هنگام تفرقه و جدایی، حزب خداوند از معلوم و مشخص باشد».^۳

این بیان علاوه براین که شاهدی بر معنای خاص ولایت و سرپرستی در کلمه «مولا» است، شاهدی براین امر است که در اندیشهٔ زید فقط پیروان امیرالمؤمنین عليه السلام هستند که بعد از پیامبر ﷺ حزب خدایند، و دیگر گروه‌هایی که از آن حضرت جدا شدند از حزب شیطانند.

۱. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی عليه السلام، جواب الإمام زید علی واصل بن عطاء فی الإمامة، ۳، ۷.

۲. همان، تشییت الإمامة، ۲۱۸.

۳. صدوق، الأمالی، ۱۸۶.

بعضی دیگر از روایاتی که مضامین آن دلالت بروصایت وزارت و ولایت امیرالمؤمنین علیهم السلام دارد به واسطه زید نقل شده است.^۱

براساس همین اقوال و روایات نقل شده، زید بن علی علیهم السلام، مقام «وصایت، اخوت، خلافت، وزارت و ولایت» را در شان امیرالمؤمنین علیهم السلام می‌داند و ملاک نفاق و ایمان را در پذیرش ولایت و مقامات آن حضرت می‌انگارد.

آثاری که به زید منسوب است نیز گواه این است که زید امر امامت و رهبری جامعه بعد از پیامبر ﷺ را تعیینی و انتخابی از جانب آن حضرت می‌بیند، نه امری که به اختیار مردم واگذار شده باشد. یکی از این آثار، نامه‌ای است که بین او و واصل بن عطای معترضی نقل شده است. در این نامه نگاری، واصل بن عطای در مورد اختیاری بودن امام یا نص و تعیینی بودن آن سؤال می‌کند و زید در جواب می‌گوید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَ أَئُمَّةِ الْهُدَىِ، إِنَّ أَدْوَهَا إِلَيْهِ سَلَّمُوا مِنَ الشَّبِيعَةِ فِيهَا، وَسْتَحْقُوا الرِّعَايَةَ».^۲

نژدیک‌ترین معنایی که برای این عبارت متبادر است چنین است: به درستی که امامت امانتی است الهی نزد ائمه هدا علیهم السلام که اگر مردم ارادی امانت کنند این امر امامت را به امام علیهم السلام بدهند) از آثار سوء فقدان امام بر حق سالم می‌مانند و مستحق عنایت و حکومت حق می‌شوند.

این معنا از این جهت به عبارت زید نژدیک‌تر است که سؤال واصل بن عطاحول محور اصل امامت است که آیا این مقام به مردم واگذار شده است یا خداوند آن را به فردی مشخص عطامی کند.^۳

بنابراین، زید نیز براساس همین سؤال است که امر امامت را الهی مطرح می‌کند و آن را اختصاص به امامان علیهم السلام می‌داند، و معتقد است که مردم اختیاری در این باره ندارند،

۱. رک. صدوق، الأمالی، ۱۳۶؛ همو، خصال، ۴۲۹؛ همو، علل الشرایع، ۱؛ طوسی، الأمالی، ۱۶۸؛ طوسی، الأمالی، ۱۳۷؛ ابن شهرآشوب، مناقب، ۲/۲؛ متنقی، بحار الأنوار، ۲۷، ۲۳۰/۲۷، ۳۸؛ مدادعس، الكافش للأئمین عن جواهر العقد الشمین، ۳/۴۱۵؛ سیاغی، المنھج المنیر تمام الروض النضیر، ۳/۴۹۶؛ یحیی بن الحسین، تيسیر المطالب فی أمالی أبي طالب، ۱/۱۱۷.

۲. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی علیهم السلام، جواب الإمام زید علی واصل بن عطاء فی الإمامۃ، ۳۰۷.

۳. دیگر معانی برداشت شده از این جمله نیز چیزی جز امامت تعیینی والهی را در بر ندارد.

بلکه باید این امانت الهی را به اهلش واگذار کنند و امام خود را یاری دهند. از دیگر روایاتی که برخلافت بالافصل امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از پیامبر ﷺ دلالت دارد، روایت «منزلت» است که در زمان‌های مختلف و به مناسباتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است. مضمون این روایت، هم در منابع شیعه از زید نقل شده، و هم در آثار زید مشهود است. در جریان نام‌گذاری امام حسن مجتبی علیه السلام خداوند به واسطه جرئیل به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

همان‌الله علیه السلام برای توبه منزله هارون است برای موسی. پس سزاوار است که اسم فرزند هارون یعنی شبر-که در عربی حسن است- را برای فرزند علی علیه السلام انتخاب کنی!۱

زید بن علی علیه السلام، در اسناد یکی از طرق این روایت قرار دارد.^۲

زید وقتی که می‌بیند عدد ای از قریش، ابوبکر و عمر را برعالی علیه السلام مقدم کرده‌اند شعری می‌سرایید که در مضمون آن، حدیث «منزلت» و افضلیت و تقدیم آن حضرت بر صحابه و خلفانهفته است. قسمتی ازان چنین است:

ومن فضل الأقوام يوماً برأيه	فإن علياً فضلتـه المناقب
وقول رسول الله والحق قوله	وإن رغمتـه الأنوفـ الكواذبـ
بأنك مني يا علىـ معالناـ	كـهارـونـ منـ مـوسـىـ أـخـ لـيـ وـصـاحـبـ ^۳

در جایی خود زید تصریح می‌کند که نسبت امیرالمؤمنین علیه السلام به پیامبر ﷺ به منزله هارون به موسی علیه السلام است.^۴

۱. صدوق، الأمالی، ۱۹۷.

۲. مفید، الإرشاد، ۱۷۲/۲؛ همو، الأمالی، ۲۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۹۹/۴۶. روایتی دیگر شبیه به همین مضمون از زید نقل شده است: زیدی، علی بن الحسین، المنتزع من المحيط بالإمامـة، ۱۲/۱؛ حدیث منزلت با مضمونی دیگر بعد از همین روایت و در صفحه بعد در قالب شعر از زید نقل شده است.

۳. زیدی، المنتزع من المحيط بالإمامـة، ۱۳/۱. ترجمه: گروهی با رأی و نظر خود به کسی شرف و بزرگی دادند در حالی که علی علیه السلام مناقب و فضائلش اور اشرف و بزرگی داده بود، و سخن رسول خدا علیه السلام- که قول حق هم همان است- این است که منزلت تو در نزد من مثل منزلت هارون نزد موسی است که برادر و صاحب او بود، و اگرچه این سخن را این قوم تکذیب می‌کنند.

۴. همان، ۳۶.

او به لحاظ موقعیت اجتماعی و علمی خود در جامعه مسلمانان، به گونه‌های مختلفی در گیرش بهاتی بود که متوجه ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیهم السلام می‌شد. آثار نقل شده از اسناد می‌دهد که او برای اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیهم السلام مناظره‌ها و گفتگوهای زیادی داشته است.

زید در یکی از آثار خود به نام تثبیت الإمامة، برای نشان دادن حقانیت یکی از دو دسته‌ای که بعد از رحلت پیامبر ﷺ بر سر مسأله امامت اختلاف کردند، با ارائه سؤالاتی از هر دو دسته، و بررسی جواب‌های مفروض، بررسی آراء طرفین را آغاز می‌کند. او می‌گوید: طبق مبنای رسول خدا ﷺ، وقتی بین دو دسته ایجاد اختلاف می‌شود باید از بینه‌ای عادلی که از هیچ کدام از دو دسته نیست استفاده کرد. اگر از هر کدام از طرفین سؤال شود که بینه‌ای غیر از خودتان دارید می‌گویند در خارج از خودمان کسی سراغ نداریم. بنابراین، بعد از این مرحله باید دید نظریات دو فرقه در مورد امامت و خلافت چیست تا حق از باطل معلوم شود.^۱

بنابر نظر زید، هر دو فرقه معتقدند که خداوند انسان‌هایی را به عنوان «خیره» در قرآن معرفی کرده است و آنها را خود خدای متعال اختیار و اصطفاً کرده است و شاهد قرآنی آن این آیه کریمه است: «وَرُبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ».^۲

او می‌گوید: در نظر هر دو فرقه، طبق کلام الهی «خیره» همان متقین هستند.^۳ همچنین در اندیشه هر دو فرقه بین متقین هم کسانی هستند که خیره و بترنده و آن «مجاهدین» در راه خدا هستند همان‌گونه که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره می‌فرماید.^۴

زید در ادامه همین روند استدلال می‌گوید: در نظر هر دو فرقه بنابر کلام وحی، در بین مجاهدین هم کسانی هستند که نسبت به بقیه خیره هستند. و آن‌ها همان «سابقون در جهاد» هستند.^۵ همچنین در اندیشه هر دو فرقه، طبق آیات کریمه، بین سابقون

۱. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی علیهم السلام، تثبیت الإمامة، ۲۱۸.

۲. قصص / ۶۸.

۳. حجرات / ۱۳.

۴. نساء / ۹۶ - ۹۵.

۵. حدید / ۱۰.

درجہاد نیز خیره وجود دارد و آنان کسانی هستند که در جہاد، عملشان، قتالشان و ضربت هایشان از بقیه بیشتر بوده است.^۱

زید در این مرحله از دلائل سلسله وار خود می‌گوید: سؤال ما از دو فرقه این است که بین علی بن ابی طالب علیہ السلام و ابوبکر کدام یک در جہاد پر کارتر بوده و قتال بیشتری داشته‌اند؟ و کسی که مخالف حق باشد از کدام یک بیشتر می‌ترسد؟

او می‌گوید: اجماع دو فرقه این است که علی بن ابی طالب علیہ السلام در جہاد فی سبیل الله بر ابوبکر مقدم است. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که بنابر اعتراف دو فرقه واستدلالات قرآنی، علی بن ابی طالب علیہ السلام از ابوبکر برتر است.^۲

زید همین استدلال را از راهی دیگر پیش می‌گیرد و بعد از اینکه می‌گوید: در نظر فرقیین خیره همان متقین هستند، می‌گوید: در نظر فرقیین، متقین همان خاشعان هستند و خاشعان همان علماء هستند و اعلم از مردم اعدل از آنهاست؛ و در بین مردم کسی که مردم را بیشتر به سمت حق دعوت می‌کند اعدل است و چنین کسی بیشتر مورد تبعیت قرار می‌گیرد تا اینکه از کسی تبعیت کند. او برای هر کدام از مراحل استدلال خود از آیات قرآنی استفاده می‌کند.^۳

او در انتهای این استدلال می‌گوید: به اجماع فرقیین از کتاب خدا فهمیده می‌شود که علی بن ابی طالب علیہ السلام برترین و خیره از این امت است و نسبت به همه مردم اتفاقی است. ولذا با ثابت شدن برتری علی علیہ السلام در تقوه، برتری در خشوع، علم، عدالت، هدایت به حق، تبعیت و حاکمیت برای آن حضرت ثابت می‌شود.^۴

او همچنین در کتاب تشییت الإمامة غیر از دو دلیل پیش گفته، دلیلی دیگر از اجماع هر دو فرقه برداشت می‌کند تا امامت بالفصل امیر المؤمنین علیہ السلام را با دلله قرآنی ثابت کند. او می‌گوید: بدون اختلاف در نظر فرقیین، کسانی که صحابه و عالم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و اموراتی مثل نماز، زکات، طلاق، سنن و فرائض به آنها

۱. زلزله ۷/ مزمول ۲۰.

۲. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل امام زید بن علی علیہ السلام، تشییت الإمامة، ۲۱۸؛ ۲۱۸، ۲۲۵.

۳. به ترتیب از رابطه متقین با خاشعان: ق ۳۱-۳۳، فاطر/ ۲۸، مائدہ/ ۹۵، یونس/ ۳۵.

۴. سالم عزان، همان، ۲۲۷.

سپرده می‌شد این چهار نفر بودند: علی بن ابی طالب علیہ السلام، عبدالله بن عباس، زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود. بعضی می‌گویند که عمر بن خطاب هم جزء این افراد بوده است.

زید می‌گوید: به اجماع امت این چهار نفر بر عمرین خطاب مقدم بودند. و اگر از دو فرقه سؤال شود که کدام یک از اقوام و قبیله‌ها برای امامت أولی هستند، بالاجماع می‌گویند «قريش». بنابراین زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود از بین این چهار نفر حذف می‌شوند. اگر دوباره سؤال شود که بین علی بن ابی طالب و عبدالله بن عباس کدام یک برای امامت برتری دارند، نظرامت براین است که پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم فرموده است: «بین دو فقیه عالم اقدم و اکبرین آنها نسبت به هجرت سنجیده می‌شود». پس، علی بن ابی طالب علیہ السلام بین این اشخاص برای امامت بعد از پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم برتر است.^۱ زید در یکی دیگر از آثار خود برای تبیین مسأله امامت و مشخص کردن نقطه نزاع و همچنین رفع شبهاتی که در این باره وارد شده است محور بحث خود را روی وصیت پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم قرار می‌دهد؛ و با اثبات اصل وصیت و کیفیت وصیت از سوی رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم ایده و اندیشه خود در مورد جانشینی آن حضرت را تبیین می‌کند.

وی معتقد است که ادله قرآنی ثابت می‌کنند که قطعاً پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم وصیت کرده است؛ چرا که هم خداوند متعال^۲ و هم پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم، مسلمانان را به وصیت کردن، سفارش نموده‌اند. در اندیشه زید با این تأکیدات قرآنی و سفارشات خود آن حضرت، نمی‌توان تصور کرد که پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم وصیت نکرده باشد. وازانجا که وصیت در مورد امور مهم صورت می‌گیرد پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم حتماً در مورد امر جانشینی بعد از خود سفارش کرده است.

او می‌گوید: اگر گفته شود که آن حضرت وصیت کرده؛ ولی شخص وصیت شده معلوم نیست؛ گفته می‌شود: چون خود آن حضرت بهترین و برترین و اعلم از مردم

۱. همان، ۲۳۱.

۲. مائدۀ ۱۶، بقرۀ ۱۸۰.

است، بنابراین او به بهترین کس، مورد اعتمادترین و آگاه‌ترین مردم و کسی که بهتر از همه وصیت اورا اجرا کند وصیت می‌کند. از سوی دیگر، این شخص بہتروبرتر نزد پیامبر ﷺ همان شخصی است که درنظر کتاب خدا هم بہتروبرتر است، وآن همان کسی است که درقرآن به عنوان اهل «خیره» و «صفوه» معروفی شده است؛ وطبق مطالب وآیات سابق معلوم شد که مصدق اتم وبارز «خیره» و «صفوه» امیرالمؤمنین علیه السلام است. در دیدگاه زید، آن حضرت اولین کسی است که ازپیامبر اکرم ﷺ تبعیت نمود و بعد از وفات ایشان نیز با بصیرت خاصی به سمت اودعوت می‌کرد؛ لذا برای وصیت، بهترین شخص نزد رسول خدا ﷺ بود. او به آنچه که پیامبر اکرم ﷺ آورده، اعلم بود؛ و کسی بود که آیه «تَطْهِيرٍ» و «مُوَدَّةً» در شأن اونازل شد. و مصدق صراط مستقیم در «اَهْدَنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» بود.^۱

او در جواب علمای کثیری از اهل شام که ادعای داشتند جماعت مردم، ولایت خلفارا پذیرفته اند و عده کمی از آنها که دراقليتند، اهل بدعتند و عثمان را به قتل رسانده‌اند، ادله و آیات زیادی را برابر بطلان این ادعا اقامه می‌کند.

زید می‌گوید: پیروان بسیاری از انبیاء در اقلیت بودند، و اهل ضلالت و بدعت اکثریت مردم را تشکیل می‌دادند. آیات زیادی از قرآن کریم براین نکته تأکید دارند که اکثریت مردم به ضلالت افتاده‌اند، مگر عده قلیلی از آنها و یا اکثر مردم فریب شیطان می‌خوردند مگر عده کمی از آنها، و یا اینکه عده کمی از مردم هستند که شکرگزار نعمت‌های الهی‌اند. بنابراین، دسته‌ای از آیات، مدح اقلیت کرده‌اند و دسته‌ای ذم اکثریت.^۲

۲- غاصبانه بودن حاکمیت خلفادراندیشه زید

منابع معتبر امامیه علاوه بر نقل روایاتی از زید که نشان‌گر اعتقاد او به خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام است، روایات دیگری را از اونقل می‌کند که نشان می‌دهد او ولایت

۱. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل امام زید بن علی علیه السلام، ثباتات الوصیة، ۲۴۳-۲۳۸.

۲. همان، تفسیر فاتحة الكتاب، ۳۴۱، زید بن علی علیه السلام، تفسیر غریب القرآن للإمام زید، ۶.

۳. آیات مربوطه: ر: سالم عزان، مجموع کتب و رسائل امام زید بن علی علیه السلام، القلة والكثرة، ۲۶۱ به بعد.

و حکومت خلفای سهگانه را غاصبانه و ناجوانمردانه می‌پنداشته و این عقیده را به دیگران انتقال می‌داده است. او را وی خطبه‌ای پر محتوا از امیرالمؤمنین علیہ السلام است که در آن خطبه، حضرت از غصب خلافت و حق خود گلایه می‌کند:

به خدا قسم، با ابوبکر بیعت شد در حالی که من برای لباس خلافت، برترین مردم بودم. پس من خشم خود را فرونشاندم و به دستورالله نظر کردم در حالی که از سختی سینه‌ام به زمین می‌چسبید، تا اینکه ابوبکر هلاک شد و عمر به خلافت رسید. در حالی که به خدا قسم معلوم بود که من برترین مردم بودم برای این لباس خلافت، پس همچنان خشم خود را فرونشاندم و به امر پروردگار نظر کردم. تا اینکه عمر هلاک شد و تشکیل شورای شش نفره دادند و مرا نفرشیمی قراردادند که اگر در قرعه هم اسم من می‌آمد اثری نداشت، و گفتنند: باقل و کمترين ها بجنگيد در حالی که غيراز من را اراده نکرده بودند. پس من کظم غیظ کردم و به امر خدای متعال نظر کردم و سینه‌ام را به زمین چسباندم. سپس امر امانت با بیعتی که با من داشتند با من بود وازان پس من چیزی نیافتم مگر جنگ با آنها یا کفری که نسبت به خداداشتند.^۱

آثار زیاد نیز مؤید چنین روایتی هستند. او در ادامه مکاتبه اش با واصل بن عطا که در مقال پیش به آن اشاره شد، به واصل چنین می‌گوید:

بعد وفات رسول خدا علیه السلام گروهی با مسئله امامت هرگونه که خواستند رفتار کردند و امامت را مثل میراث دنیا به غارت بردند^۲؛ و مردم هم به زعم و نظر خود می‌گفتند: «فلان کس أحق وأولى است.» ابوبکر با انصار در مورد قریش با دلایل عامی محاججه کرد؛ ولی بدون اینکه با همه مشورت بشود امامت به او اختصاص داده شد، و کسی هم اقرار نکرد

۱. مفید، الأُمَالِي، ۱۵۴.

۲. تعبیر زیاد چنین است: «أَتَهُنَّهَا قَوْمٌ كَمَا يُنَتَّهِبُ تِراثَ الدِّينِ» که اشاره دارد به فرمایش امیرالمؤمنین علیہ السلام در خطبه سوم نهج البلاغه: «أَرِي تراثی نهباً؛ با چشم خودم دیدم که میراثم را به غارت بردند.» جعفری، ترجمه نهج البلاغه، ۱۷.

که او از همه اول است. سپس امامت در زمان حیاتش اقامه شد تا اینکه او امر امامت را برای بعد از خودش به عمر بن خطاب واگذار کرد، و بدون اینکه کسی دیگر را در نظرداشته باشد نصاً و تعییناً و تسمیة عمر را جانشین خود قرارداد؛ و عمر نیز همان مشی ابوبکر را در امامت ادامه داد تا اینکه امامت به این جا رسید که از بین شش نفریکی انتخاب شود؛ و با انتخاب عثمان بعد از مدتی بر درخانه او جمع شدند و اورا کشتند. پس مردم با امیر المؤمنین علیؑ بر کتاب خدا و عمل به آنچه در آن است بیعت کردند. و آن حضرت برای مردم عدل را برپا ساخت و در بین آنها به قرآن عمل کرد.^۱

این بیان از زید نشان می‌دهد که او بر این باور است که امر امامت، که امانتی الهی است، توسط مردم درست ادا نشد؛ و هر کس هر طوری و با هر روشی که خواست با این امانت برخورد کرد؛ و همین طور دست به دست شد تا اینکه آخر کار به اهلش رسید. در یک نتیجه‌گیری کلی باید گفت تنها منابع شیعی و آثار منسوب به زید هستند که در بحث امامت بالافصل امیر المؤمنین علیؑ نسبت به هم، هم پوشانی دارند و بدون تضاد اقوال سخن گفته‌اند.

۳- دوازده‌گانه بودن امامان

در کتب روایی شیعه، بعضی از روایات هایی که بر دوازده‌گانه بودن امامان علیؑ دلالت می‌کنند به واسطه زید بن علی علیؑ نقل شده است. این امر می‌تواند حاکی از این واقعیت باشد که زید امامت دوازده امام را پذیرفته وازین حقیقت باخبر است. جریان مشهور ملاقات جابر بن عبد الله انصاری با امام باقر علیؑ به واسطه زید بن علی علیؑ نیز نقل شده است. در این ملاقات، جابر بعد از گفتگوهایی به امام عرض می‌کند که پیامبر علیؑ فرمود:

ای جابر! هر وقت فرزندم باقراط علیؑ را درک کردنی به او سلام برسان. همانا

۱. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی علیؑ، جواب الإمام زید علی واصل بن عطاء فی الإمامة، ۳۰۸.

او اسمش اسم من و شبیه ترین مردم به من است؛ علم و حکم او علم و حکم من است. هفت نفر از فرزندان او شخصیت‌های امین و معصوم و امامان نیک صفت هستند که هفتم از آنها مهدی ع است. همان کسی که دنیا را پس از ظلم و جور، پراز قسط و عدل می‌کند.^۱

در بعضی از روایات و گفتگوهای اصحاب اهل بیت ع بازید، او امامت را به صراحت از خود سلب می‌کند و امر امامت را در ائمه دوازده‌گانه معرفی می‌کند. نمونه آن، روایت محمد بن مسلم است که می‌گوید: به زید بن علی ع گفتم: بعضی از مردم گمان می‌کنند که تو صاحب این امر [امامت] هستی. زید در جواب با جمله «ولکن من العترة» این ادعا را از خود سلب می‌کند. محمد بن مسلم مجددًا از اسئله می‌کند: پس چه کسی صاحب این امر است؟ زید در جواب می‌گوید: هفت نفر از خلفاء، و مهدی از آن‌هاست.

محمد بن مسلم در ادامه می‌گوید: بعد از این جریان به نزد امام باقر ع رفتم و از این گفتگو اورا با خبر کرم. حضرت فرمود: «برادرم زید، راست می‌گوید این امر بعد از من به هفت نفر از اوصیاء می‌رسد که مهدی از آن‌هاست...».^۲

البته در روایاتی که در این بحث آمده به مصادیق امامان و اسماء آن بزرگواران بعد از امام حسین ع اشاره نشده است، به جزویت جابر که دلالت بر امامت امام باقر ع نیز می‌کند. همچنین مضامین بعضی از آنها می‌تواند به گونه‌ای دلالت کند براینکه زید می‌باشد امام سجاد ع را پذیرفته باشد؛ چرا که مضامون روایات چنین بودند که ع فرزند ازنسل امام حسین ع در منصب امامت می‌نشینند. بنابراین، بعد از امام حسین ع کسی جز امام سجاد ع از آن حضرت باقی نمانده بود تا زید در امامت اولاد آن حضرت شک کند.

۱. ابن خازقیمی، *کفایة الأثر*، ۳۰۲؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ۳۶/۳۶۰. نظیر همین مضامون را زید از پیامبر ص خطاب به خود امام حسین ع نقل می‌کند. دیگر روایاتی که از زید نقل شده و دلالت بر دوازده‌گانه بودن امامان در اندیشه او می‌کند: ابن خازقیمی، *کفایة الأثر*، ۱۹۳، ۲۳۸؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ۳۶/۳۵۱، ۳۸۹.

۲. ابن خازقیمی، همان، ۳۱۰؛ مجلسی، همان، ۴۶/۲۰۰.

در آثار زید اشاره به دوازده‌گانه بودن امامان نشده است؛ ولی محتوای آن آثار گویای این امر است که او امامت امام حسن و امام حسین علیهم السلام را پذیرفته، و معتقد است که امام حسن و امام حسین علیهم السلام بعد از علی بن ابی طالب علیهم السلام بر همه افضلند؛ چرا که ذریه رسول خدا علیهم السلام و انس نسل او هستند. حتی بین این دو امام، افضلیت امام حسن علیهم السلام فقط در بزرگی سن آن امام است و گرنه فرمایشات پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم در مورد هر دو امام یکسان است.^۱ در مجموع، در آثار زید یا در آثار زیدیه، نصی صریح از زید وجود ندارد که امامان چهارم به بعد را بعینه و نصاً و تسمیة مشخص کرده باشد.^۲ معمولاً یا با کنایه وابهام امامی را معرفی کرده و یا سکوت اختیار می‌کند.^۳

در کتب روایی شیعه نیز روایات و جریاناتی نقل شده مبنی بر اینکه زید، امر امامت را بعد از امام حسین علیهم السلام در کسی می‌بیند که همچون امام حسین علیهم السلام قیام کند و شمشیرش را ظاهر کند.

بکار بن ابی بکر می‌گوید: «پدرم و علقمه، نزد زید آمدند و یکی سمت راست زید و دیگری سمت چپ او نشستند. گفتگوی آنها تا به اینجا می‌رسد که زید می‌گوید: «امامی که مستور باشد، امام مانیست، بلکه امام کسی است که شمشیرش را زغالاف بیرون آورده باشد». ابوبکر، پدر بکار، به زید می‌گوید: ای ابا الحسن، تو از علی بن ابی طالب علیهم السلام به من خبر بد! آیا او تا زمانی که محجوب و مستور بود، امام مانبود؟ آیا تا زمانی که شمشیرش را ظاهر نکرده بود، امام نبود؟ با این سؤال، زید، سکوت اختیار می‌کند و با اینکه سؤال ابوبکر را سه مرتبه می‌شنود هیچ جوابی نمی‌دهد، ابوبکر در ادامه می‌گوید: اگر علی علیهم السلام امام بود، پس جایز است که امام بعد از امام مستور باشد و اگر هم علی علیهم السلام در زمان مخفی بودن و مستور بودنش امام نبود، پس چه چیزی تورا به اینجا آورده است؟^۴

۱. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی علیهم السلام، تثبیت الإمامة، ۲۴۶.

۲. رک. سالم عزان، همان، مقدمه، ۳۸.

۳. زیدی، علی بن الحسین، المتنع من المحيط بالإمامية، ۳۲/۱.

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الكشی)، ۷۱۴/۲.

در یکی دیگر از آثار زید، قول دیگری از او نقل شده است که مؤید سخن پیش‌گفته است. شخصی به نام فضیل الرسان از زید نقل می‌کند که گفته است: «وقتی پیامبر اکرم ﷺ از دنیا رفت برترین مردم امیر المؤمنین علیه السلام بود و بعد از آن حضرت برترین مردم امام حسن علیه السلام بود و بعد از آن حضرت، امام حسین علیه السلام برترین مردم بود». زید بعد از این کلام سکوت می‌کند و بعد می‌گوید:

مراجعات به سمت ماست و ما و کتاب خدا از دو ثقل هستیم... ما
ولات امرالهی و خزینه‌های علم خدا و ورثه وحی خدا و عترت رسول
خدا هستیم.^۱

بعضی دیگر از اقوال نقل شده از زید در آثار او نشان می‌دهد که اندیشه او در مورد امام بعد از امام حسن و امام حسین علیه السلام این است که اولاً اواز اولاد یکی از این دو امام باشد. ثانیاً اعلم به دین و افضل در آل محمد -صلوات الله عليهم- باشد. ثالثاً دعوت کننده به کتاب خدا، و رابعاً شمشیر او آشکار باشد.^۲

لازمه این قول زید که در کتاب تثبیت الإمامة او نقل شده، این است که او امامت امام سجاد علیه السلام و دیگر امامان دوازده‌گانه شیعه دوازده امامی، یعنی امام باقر و امام صادق علیه السلام را که معاصر با او بوده‌اند قبول نداشته است.

در مقابل این قرائی که از منابع امامیه و آثار زید دال بر عدم پذیرش امامت امام سجاد تا امام صادق علیه السلام نقل شده، علاوه بر ملاقات جابر با زید -که می‌توان حداقل امامت امام سجاد علیه السلام را از طریق آن پذیرفت - اقوال دیگری نقل شده که دلالت می‌کند براینکه زید، امامت امام باقر علیه السلام را پذیرفته است. او در قالب یک شعر در مورد آن حضرت چنین می‌گوید:

ابا جعفر الخیرات وانت المرجى لبلوى غد^۳

در سطور بعد خواهد آمد که در اواخر عمر امام باقر علیه السلام، زید از اوصی خواهد که امر امامت

۱. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی علیه السلام، کلام له فی الإمامة، ۳۰۱.

۲. همان، تثبیت الإمامة، ۲۴۸.

۳. ترجمه: ای ابا جعفر، تو مایه خیر و برکتی! تو امامی و تو امیدی هستی برای مشکل ها...؛ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۳؛ صدوق، الامالی، ۶۳۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۴۶ / ۲۹۶.

را واگذار کند. لازمه این گفتگو این است که زید امامت آن حضرت را پذیرفته است و بعد از این تسلیم و پذیرش است که چنین درخواستی از امام دارد.

از طرفی دیگر او بر این عقیده است که در همه زمان‌ها، شخصی از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که بر مردم حجت است. او به نقل از عمرو بن خالد در زمان امام صادق علیه السلام اعتراف می‌کند که حجت زمانش فرزند برادرش امام صادق علیه السلام است، و هر کس از او تبعیت کند گمراه نمی‌شود، و هر کس با او مخالفت کند هدایت نمی‌شود.^۱

در جمع اقوال و روایات نقل شده از زید در مورد معرفی امامان باید گفت منابع شیعه امامیه و آثار زید نشان می‌دهند که او امامت در علم و معارف را جدای از امامت در امور و نهی و جهاد و جنگ می‌پنداشد. لذا از طرفی اعتراف او به امامت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است، و از طرفی کسی را اجد مقام امامت می‌داند که مستور نباشد و قیام و مخالفت خود را علیه حکومت ظالم علی کند. مؤید این مطلب روایتی است که کلینی در کافی آورده که در آن، گفتگوی مفصلی بین زید و امام باقر علیه السلام انجام گرفته است. در اواسط این گفتگو، امام زید را در مورد عجله نکردن و سبقت نگرفتن در اموری که مربوط به امام است نصیحت می‌کند. زید از این سخنان امام ناراحت می‌شود و می‌گوید: «امام ما کسی نیست که در خانه اش بنشیند و مستور و مانع از جهاد شود، بلکه امام از ما کسی است که با چنین کاری مخالف است و در راه خدا به حقیقت جهاد می‌کند؛ و از رعیت دفاع و از حریم آنها پاسداری می‌کند».

امام در جواب او می‌فرماید:

ای برادر من! آیا تو نزد خودت دلیلی یا شاهدی از قران یا حجتی از رسول خدا علیه السلام سراغ داری که این چنین نسبت هایی را روا می‌داری و یا ضرب المثل می‌زنی؟ همانا خداوند حلال راحلال، حرام راحرام و فرائض را فرضه می‌کند و ضرب المثل هایی را هم می‌آورد و سنت

۱. صدوق، الأَمَالِي، ۶۳۷؛ ابن شهرآشوب، متناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۳/۳۹۷؛ روایتی دیگر در تأیید این مطلب: همان، ۳/۳۷۴.

هایی راه مسنت قرار می‌دهد، ولی امام راقئم به امری نمی‌گذارد تا در جایی شبھه‌ای شود در حالی که اطاعت او فرض است و یا اینکه آن امام در امری که محلش معلوم است سبقت بگیرد و یا قبل از وقت معین، به جهاد پردازد.^۱

ظاهر امر این است که زید، امامت امام باقرو صادق علیه السلام را در امور علمی و فقهی قبول داشته است؛ و به خاطر تقدیم یا مستور بودن آنها، در امر سیاست، ولایت و امامت تامه آنها را قبول نکرده است. این سخن زید که «هر کس اراده جهاد کرده به سمت من و هر کس اراده علم کرده به سمت فرزند برادرم جعفر علیه السلام بود»،^۲ می‌تواند مؤید چنین مطلبی باشد؛ چرا که اگر زید، ولایت تامه و همه جانبی امام صادق علیه السلام را پذیرفته بود، وجهی نداشت که بین اراده جهاد و اراده علم، تفکیکی قائل شود. یاد مرور سخن دیگر زید که می‌گوید: «جعفر، در حلال و حرام، امام ماست»؛^۳ حلال و حرام در این کلام زید، بیشتر در امور فقهی، سوق دارد تا در همه امور، این کلام زید، بعد از گفتگوی مردی با سلیمان بن خالد است، که در آن گفتگو، در مورد افضلیت امام صادق علیه السلام نسبت به زید بحث شده بود و این اتفاق به نقل عمار سباطی، در همان ایام خروج زید رخ داده است. سلیمان بن خالد، به آن مرد می‌گوید: یک روز از جعفر علیه السلام بهتر است از تمام دنیا! زید. با شنیدن این جریان، زید چنین کلامی را ایراد می‌کند. او با این سخن، امام را مدح می‌کند ولی در عین حال، برای دایره امامت امام صادق علیه السلام محدودیت قائل می‌شود تا لطفه‌ای به خروج و مقام خود، وارد نشود.

این نوع دو دستگی که زید برای شخصیت‌های اهل بیت علیهم السلام قائل است، مؤید این مطلب است که او دوشان و دو جایگاه برای اهل بیت علیهم السلام در مقام امامت قائل است: یکی امامتی که مرجعیت علمی دارد؛ و دیگر امامتی که جایگاه سیاسی و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر دارد.

۱. کلینی، الکافی، ۳۵۶/۱.

۲. ابن خازمی، کفاية الأثر، ۳۰۶؛ امین، أعيان الشيعة، ۱۱۳/۷.

۳. طوسی، رجال، ۶۲۵/۲.

این نوع ایده و اندیشه، بعدها در بین زیدیه یکی از مهم‌ترین مباحث اصولی در امر امامت شد؛ و این مسأله مورد بحث واقع شد که آیا از شرایط امام، عالم و عادل بودن کفایت می‌کند و یا به مقتضای امر به معروف و نهی از منکر باید امر و نهی کند و به موقع در جامعه بروز و ظهور داشته باشد. قائلین به نظریه دوم معتقدند که امام مفترض الطاعة باید چنین خصوصیاتی داشته باشد و الا اگر عالم و پارسا بودن فقط ملاک امامت باشد چنین امامی مفترض الطاعة نیست؛ بلکه امام در حلال و حرام است.^۱ ظاهر ادعای مورخان و نویسنده‌گان زیدی نیز چنین است که زید هم همانند زیدیه امامت بعد از امام حسین علیهم السلام را در شخص خاصی نمی‌بیند؛ بلکه امامت را شامل حال همه عترت پیامبر ﷺ می‌داند؛ ولی در بین آنها کسی برtero صاحب ولایت بیشتر است که در علم و جهاد پیش رو باشد.

گفته شده امام بعد از امام حسین علیهم السلام تمام اولاد امیر المؤمنین علیهم السلام حتی محمد بن حنفیه می‌شود؛ ولی کسی که در بین آنها به لحاظ علم و جهاد برtero است زید بن علی علیهم السلام است.^۲

زیدیه براین باورند که زید نیز معتقد به این امر بوده که امامت بعد از امام حسین علیهم السلام مستحق کسی است که در دین اعلم باشد، به کتاب خدادعوت کند و شمشیرش در راه خدا ظاهر باشد.^۳

البته با وجود این قرائی نقل شده، در هیچ کدام از منابع شیعه امامیه و آثار زید و منابع اولیه زیدیه دیده نشده است که زید به صراحة برای خود ادعای امامت کند. ظاهر بعضی از روایات نیز نشان می‌دهد که او علی رغم گفتگوهایی که با برادر و برادرزاده خود یعنی صادقین علیهم السلام داشته است، و نیز علی رغم دعوت‌هایی که برای قیام خود داشته است، ادعای امامت برای خود نداشته و یا حداقل اگر شباهی برای امامت داشته است با گفتگوهایی که بین او و امامان مطرح شده، تا قبل از قیامش برطرف

۱. رک. مایکل کوک، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ترجمه احمد نمایی، ۱/۳۸۰.

۲. مداعس، الكاشف للأميين عن جواهر العقد الشمين، ۴۹۸/۳.

۳. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید، مقدمه، ۳۶.

شده است. امام رضا علیه السلام در مناظره‌ای با مأمون به او می‌فرماید:

زید ادعای چیزی را که حقش نبود نداشت؛ او با تقواترازین بود که

چنین کاری بکند، چرا که او می‌گفت: من شما مردم را به رضای آل

محمد علیهم السلام دعوت می‌کنم... به خدا قسم زید از جمله مخاطبان این

آیه است: «وَجَاهُهُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جَهَادِهِ هُوَاجْتَبَا كُمْ»^۱

شیخ صدقی نیز بر اساس این روایت براین عقیده بود که زید برای خود ادعای امامت

نمی‌کرد.^۲ بعضی از اقوال نشان می‌دهد که حتی بعضی فرزندان زید هم به امامت او

قابل نبودند.^۳

محمد بن بکیر گفتگوی مفصلی با زید دارد. در این گفتگو زید مناقب و فضائل

زیادی از عترت رسول خدا - صلوات الله عليهم - برای محمد بن بکیر بازگو می‌کند؛

ابن بکیر از او می‌پرسد: آیا عهدی از رسول خدا علیهم السلام نزد شما هست که معلوم باشد قائم

شما کی قیام می‌کند؟ زید در جواب می‌گوید: «ای فرزند بکیر! تو به آن قیام ملحق

نمی‌شوی، چون این امر بعد از شش نفر از اوصیاء بعد از این زمان است؛ سپس قائم

ما قیام می‌کند». در ادامه مجدداً ابن بکیر سؤال می‌کند: ای پسر رسول خدا! آیا تو هم

صاحب این امر هستی؟ زید در جواب می‌گوید: «من از عترتم».^۴

بعضی قرائیں موجود در کتب زیدیه و اهل سنت نشان می‌دهد که زید برای کسب منصب

خلافت علیه حاکم وقت خروج کرده است. او در مناظره اش با هشام بن عبد الملک به

چنین هدفی اشاره می‌کند. هشام وقتی به او اشکال می‌کند که تو قصد خلافت داری

در حالی که فرزند ام و کنیزه است، در جواب می‌گوید: «اسمعاعیل نبی هم فرزند کنیز بود؛

ولی این مسئله مانع نبوت او نشد؛ در حالی که نبوت جایگاهش از خلافت بالاتر است».^۵

۱. حج ۷۸.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۴۶؛ ۱۷۵ / صدقی، عین اخبار الرضا علیهم السلام، ۲، ۲۲۵ / ۲.

۳. صدقی، کمال الدین و تمام النعمة، ۱۲۰.

۴. حمیری، قرب الأسناد، ۳۱۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۴۸ / ۱۶۰.

۵. ابن خڑاز قمی، کفاية الأنوار، ص ۳۰۰.

۶. زیدی، المتنزع من المحيط بالإمامية، ۱ / ۵۲.

البته در این گفتگو نیز نمی‌توان قصد صریح زید در منصب خلافت را ثابت کرد؛ چرا که زید در مقام اسکات خصم خود و باطل کردن ادعای هشام است.

قرائی نشان می‌دهد که زید حتی تا پای درخواست مقام امامت از امام هم عصر خود پیش رفته است، ولی ادعای داشتن چنین مقامی از او مشاهده نمی‌شود.

روایتی را که شیخ صدوق در کتاب عیون ذکر کرده چنین برداشتی را تأیید می‌کند. در این روایت آمده است که امام باقر^ع در حال احتضار، فرزندش امام صادق^ع را فراخواند تا عهد امامت را به او واگذار کند. زید که در کنار بستر امام باقر^ع بود عرض کرد: «اگر همان مماثلتی که بین امام حسن و امام حسین^ع در امر امامت، اجرا و عملی می‌کردی امید داشتم که مرا نکار نکنی [امرا مامت را به من بسپاری]».

امام در جواب فرمود: «ای ابوالحسن! همان امانات، تمثال نیستند و نیز عهدها، نقاشی؛ بلکه اموری سابق از حجج الهی هستند».

سپس آن حضرت جابر بن عبد الله را فراخواند و از درخواست تا از صحیفه‌ای که دیده سخن بگوید. جابر جریان دیدن این صحیفه در نزد حضرت زهرا^ع و آنچه را در آن بود، در مورد امامت و مقام اهل بیت^ع بازگو کرد و زید هم شنید.^۱

اگرچنین سخنی در مورد زید صادق باشد باید گفت که زید مقام امامت را فقط تاین حد الهی می‌داند که منحصر در اهل بیت^ع است و طبق شرایط زمان تشخیص آن به عهده خود اهل بیت^ع است و نیز تعیین کننده امام هر عصریه عهده امام قبل است. از طرف دیگر اگرچه ادعایی صریح در مورد ادعای امامت برای زید مشاهده نشده، و بالعکس توسط اهل بیت^ع انکار شده است، ولی دلائل نسبتاً زیادی وجود دارد که زید در معرفی خود برای مردم و دعوت از آنها به سوی خود به جایی می‌رسد که برای مردم شبیه امامت ایجاد می‌کند؛ و یا در آثار او دیده می‌شود که او خود را صاحب فضائلی خاص معرفی می‌کند که آن فضائل، اختصاص به امامان از اهل بیت^ع دارد. در روایتی به نقل از قطب الدین راوندی آمده است که امام باقر^ع می‌فرماید:

بعد از موت من، برادرم زید قیام خواهد کرد و مردم را به سمت خود

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا^ع، ۲ / ۴۷.

دعوت می‌کند و فرزندم جعفر علیه السلام را خلع می‌کند و کار او تمام نمی‌شود
تا اینکه کشته شود و به صلیب کشیده، و سپس آتش زده شود.^۱

ظاهر این روایت نشان می‌دهد که نوع حرکات زید برای مردم ایجاد شبهه کرده است
و چه بسا شیعیانی که به جهت انتساب زید به اهل بیت علیهم السلام به سمت او گرایش پیدا
کرده‌اند و نیز در زمان او یا بعد ازاو قائل به امامت او شدند.

بنا بر نقل منابع زیدیه، او خود را به عنوان عضوی از اهل بیت علیهم السلام، صاحب مقام
مرجعیت علمی و رهبری جامعه اسلامی و در بردارنده حقائق و حیانی می‌داند و
می‌گوید: «ما والیان امر خداییم و خزانه‌های علم او و وارثان وحی او».^۲

به نظر می‌رسد که او مصادیق عامتری برای واژه «اهل بیت» قائل است و اگر در جایی
فضیلت یا خصوصیتی را منحصر در دوازده امام بداند، از تعبیر «أهل بیت» برای آنها
استفاده نمی‌کند. به عبارت دیگر در نظر زید، اهل بیت منحصر در دوازده نیست؛
بلکه خود او نیز از مصادیق اهل بیتی است که دارای کرامات و مناقب ویژه هستند.^۳
البته به لحاظ معنایی و مصداقی، بدون در نظر گرفتن قرائی، واژه اهل بیت شامل
تمامی اولاد پیامبر علیه السلام می‌شوند؛ ولی قرائی حالیه و مقالیه، نشان می‌دهد که مراد از اهل
بیت در اغلب متون روایی و حتی در آیات قرآن، خاصه چهارده معصوم علیهم السلام هستند،
مگر اینکه قرینه خاصی دلالت کند بر اینکه معنای عام آن مراد است.

۴- مقام افتراض الطاعة

زید بن علی علیه السلام اگرچه اطاعت از امام واجد الشرایط را واجب می‌داند^۴ و معتقد است

۱. راوندی، قطب الدین، *الخرائح والجرائح*، ۲۷۸/۱؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ۴۶/۲۵۱.

۲. مقالات الإسلامية، مجالس آل محمد [صلوات الله عليهم]، ۱۱؛ زیدی، علی بن حسین، المتنزع من
المحيط بالإمامية، ۵۹/۱. دیگر اقوالی که از زید در این باره نقل شده است: سالم عزان، مجموع کتب و
رسائل الإمام زید بن علی علیهم السلام، خطبة له حين خفقت رایات الجهاد، ۲۹۳؛ حسني، المصايح،
ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۱۲۲/۳؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ۲۴/۱۶۴.

۳. ر.ک. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی علیهم السلام، کتاب الصفة، ۱۸۲؛ همو، کلام له
فی الإمامة، ۳۰۱؛ همو، الرسالة المدنية، ۳۱۹؛ شرفی، المصایح الساطعة الأنوار، ۴۷/۱؛ هادی بن إبراهیم
الوزیر، هدایة الراغبين، ۱/۱۵۴.

۴. سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید بن علی علیهم السلام، کلام له فی القرآن، ۳۰۰.

که عدم شناخت نسبت به آن امام، عاقبتش مرگ جاهلی است^۱، ولی قرائت موجود نشان می‌دهد که او در تشخیص مصدق امام مفترض الطاعة در تردید و اشتباه افتاده است و مقام افتراض الطاعة را برای امامی غیراز اهل بیت نیز جایز می‌داند.

یکی از شواهد این مطلب همان گفتگوی وی با امام باقر علیه السلام است که مرحوم کلینی در کافی آورده است و در مقابل پیش گفته، قسمتی از آن ذکر شد. اصل این گفتگو از آنجا شروع شد که زید همراه با نامه‌ای از اهل کوفه به نزد امام باقر علیه السلام آمد. در آن نامه، مردم کوفه زید را به اجتماع خود خبرداده و فواداری خود را به اعلام کرده بودند و ازا و قیام و خروج علیه حاکم جور را می‌خواستند.

امام به زید فرمود: «این نوشته‌ها از آنها شروع شد و یا جواب نوشته‌ها و دعوت‌های توازن‌آنهاست؟» زید در جواب عرض کرد:

آن‌ها شروع کردند و این امر به خاطر معرفتی بود که آن‌ها نسبت به حق ما و قربات ما به رسول خدا علیه السلام داشتند، و به خاطر وجوب مودت وفرض طاعت نسبت به ما بود که در کتاب خدا یافته بودند و نیز به خاطر سختی و تنگی هایی بود که مادر آنها بودیم.

امام علیه السلام فرمود:

همان‌طاعت، از طرف خداوند فرض و واجب شده است؛ و سنتی است که در اولین شخص امضا شده و همچنین در آخرین شخص هم جاری شده؛ و طاعت [مفترضه در این زمان] برای یک نفر از ماست و مودت برای همهٔ ما اهل بیت.

بعد از این بیان، امام در مورد حکم و قضای الهی توضیح می‌دهد و زید را از شتاب و عجله باز می‌دارد. اینجاست که زید غضبناک شده و در مقابل جواب برمی‌آید^۲ که جواب او و عکس العمل امام در بحث دوازده‌گانه بودن امامان گذشت.

از این روایت بر می‌آید که زید خود را از کسانی می‌داند که طاعت آنها مثل سایر امامان قبل، فرض و واجب است و برخورد او با امام نشان می‌دهد که او با اصل فرض طاعت

۱. اوراوی حدیث معروف «من مات ولیس له امام مات میته جاهلیة» از امیرالمؤمنین علیه السلام است: سیاغی، *المنهج المنیر تمام الروض النضير*، ۷۴/۱.

۲. کلینی، *الكافی*، ۳۵۶/۱.

برای امام مخالفتی ندارد؛ ولی آنچه برای زید قابل درک نیست شناخت مصدق امام مفترض الطاعة برای خودش است؛ چرا که اگر امام باقر علیه السلام را به عنوان امام مفترض الطاعة قبول داشت جای گفتگویام مخالفت برای او نبود.

ظاهراً برای اصحاب خاص اهل بیت علیه السلام نیز این مسأله جا افتاده بود که در اندیشه زید امام مفترض الطاعة معلوم و مشخص نیست؛ لذا در گفتگوهایی که با زید دارند به این امر اشاره و برآن تأکید می‌کنند.

از مؤمن طاق سؤال شد: بین تو و زید بن علی علیه السلام در محضر امام صادق علیه السلام چه اتفاقی افتاد؟ او گفت:

زید از من سؤال کرد: ای محمد بن علی! آیا تو معتقدی که در آل محمد -صلوات الله عليهيم -امامی «مفترض الطاعة» هست؟ من به او گفتم: بله، و پدر تو علی بن الحسين علیه السلام یکی از آنهاست. زید در جواب گفت: «چگونه پدر من مفترض الطاعة است در حالی که لقمه غذار که گرم بود با دستش سرد می‌کرد و بعد دردهان من می‌گذاشت؟ آیا چنین کسی که حاضر نیست من لقمه‌ای داغ را بردهان بگذارم و از خود شفقت نشان می‌دهد، آیا حاضر است من در آتش بسوزم [و در مرد مقام افتراض الطاعة او چیزی ندانم]؟». من در جواب گفتم: امام علیه السلام اکراه داشت که تورا از این امر باخبر کند تا توبًا مخالفت، کفر نورزی. امام صادق علیه السلام بعد از اطلاع از این گفتگو، به مؤمن طاق فرمود: «او را از مقابل و پشت سرش، طوری گیراند احتی که راه فراری نداشت».^۱

در مناقب ابن شهرآشوب آمده که ابتدا زید چنین سؤال می‌کند که آیا تو معتقدی در آل محمد علیه السلام امامی است مفترض الطاعة که «شخصاً و عيناً معلوم است؟» با قید تشخّص و عینیت که در این روایت آمده، این نکته قابل برداشت است که او با اصل افتراض طاعت برای امامان دوازده‌گانه مخالفتی ندارد؛ ولی در زمان خود آن امام را بعينه وبشخصه نمی‌شناسد و در تعیین آن امام مردد است.

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۲/۴۲۵؛ امین، أعيان الشيعة، ۷/۵۵؛ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۱/۲۲۳.

۲. ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۱/۲۲۳.

در مناقب ابن شهرآشوب چنین آمده که بعد از این گفتگو وقتی امام صادق علیه السلام از آن باخبر می‌شود می‌فرماید: «به خدا قسم، امام سجاد علیه السلام از غیر آن [آنچه مومن طاق گفت] غنی ترسید».^۱

محتوای این روایت نشان می‌دهد که زید با وجود اینکه زمانی در دامن پدر بزرگوار خویش تربیت شده است؛ ولی ظرفیت این واقعیت را نداشته است که امام سجاد علیه السلام امام مفترض الطاعة را به او معرفی کند.

شیخ کلینی گفتگویی دیگر شبیه به همین گفتگورا در کتاب کافی نقل می‌کند. در این نقل، مؤمن طاق می‌گوید: زید بن علی علیه السلام، نزد او آمد و ازاوسؤال کرد که نظر تو در مورد کسی که از ما باشد و بخواهد قیام کند چیست؟ آیا توبا او خروج می‌کنی؟ مؤمن طاق در جواب می‌گوید: اگر آن شخص پدرت یا برادرت باشد خروج می‌کنم.

زید در ادامه درخواست خود به مؤمن طاق می‌گوید که می‌خواهد قیام کند و با فلان قوم جهاد کند، و از مؤمن طاق می‌پرسد که: آیا اورا در قیام یاری می‌کند یا خیر؟ مؤمن طاق درخواست اورارد می‌کند. زید دوباره ازاوسؤال می‌کند که آیا تو نسبت به نفس خودت از من راغب تری؟ مؤمن طاق در پاسخی کلامی، وجه اعتقاد خود نسبت به کسی که امام است را تذکرداده و می‌گوید:

برای خداوند بر روی زمین حجتی است و هر کس با تو مخالفت کند

نجات پیدا می‌کند و هر کس با تو خارج شود هلاک می‌شود. اگر حجتی

بر روی زمین نبود، مخالفت کننده و خارج شونده با تو مساوی بودند.^۲

بعد از مدتی که خبر این احتجاج و مناظره به امام صادق علیه السلام می‌رسد، به مؤمن طاق می‌فرماید: «او را از رو به رو، از پشت، از چپ، از راست، از بالای سر و زیر قدم هایش گیر انداختی و برای اورا نیز نگذاشتی که آن را طی کند».^۳

۱. همان، ۲۲۳/۱.

۲. بعد از این پرسش و پاسخ، آنچه در گفتگوی قبلی زید با مؤمن طاق در مورد کتمان کردن امر امامت از ناحیه امام سجاد علیه السلام نسبت به زید گذشت، در این گفتگو آورده شده است. بنابراین ممکن است در اصل، هر دو گفتگو و مناظره یکی باشند ولی در هر منبعی قسمتی از آن ذکر شده باشد.

۳. کلینی، الکافی، ۱۷۴/۱.

در این گفتگو، مؤمن طاق می‌خواهد به زید بفهماند که او نقش امامی مفترض الطاعة را بازی می‌کند در حالی که امام مفترض الطاعة در زمان او امام سجاد علیهم السلام و بعد از وی، امام باقر علیه السلام است.

مثل چنین گفتگویی بین زید وزاره هم اتفاق می‌افتد. او می‌گوید:

من نزد امام صادق علیه السلام بودم که زید به من گفت: «ای جوان، در مردم مردی از آل محمد -صلوات الله عليهم- که از توبیاری می‌طلبد چه می‌گویی؟» من به او جواب دادم:

«اگر او مفترض الطاعة باشد، اورایاری می‌کنم؛ و اگر مفترض الطاعة نباشد، اگر خواستم یاری می‌کنم و اگر نخواستم نمی‌کنم». پس وقتی زید از مجلس مخارج شد، امام صادق علیه السلام گفت: «تو او را از مقابل و از پشت گیراند اختی و برای اوراه گریزی نگذاشتی.»^۱

وزاره نیز با این جواب به زید تذکر خاصی می‌دهد که اولاً این امام است که مقام فرض الطاعة دارد و اطاعت‌ش واجب است و ثانیاً مقام فرض الطاعة شامل حال تونیست؛ چرا که تو امام نیستی و در این زمان، امام مفترض الطاعة شخصی غیر از توست.

نکته مهم دیگر در این روایت تمجید امام صادق علیه السلام از مؤمن طاق وزاره و نوع برخورد امام با این دو شخص است نسبت به جوابی که به زید داده‌اند. این مطلب می‌تواند نشان از این واقعیت داشته باشد که زید مثل دیگر اصحاب اهل بیت علیهم السلام طرفیت پذیرش چنین مقامی برای امامان هم عصر خود را داشته است.

از طرف دیگر در منابع زیدیه از اونقل شده که می‌گوید:

امام از ما اهل بیت مفترض الطاعة است، و آن امام کسی است که به سمت کتاب خدا و سنت رسولش علیه السلام دعوت می‌کند، و بر آن اساس احکام راجاری می‌کند، و بر همین منوال امام شناخته می‌شود؛ ولی کسی که نه امر به معروف کند و نه نهی از منکر چگونه می‌تواند امام مفترض الطاعة باشد؟^۲

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۳۶۹/۱؛ ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۲۲۳/۱.

۲. سیاغی، المنهج المنیر تمام الروض النضير، ۸۳/۱.

با این تفصیل، زید افتراض طاعت را به طور کلی از اهل بیت بعد از امام حسین^ع[ؑ] نفی نمی‌کند؛ بلکه برای صاحب آن مقام شروطی قائل است. لذا در جایی دیگر در کنار ضرورت وجود امام، اطاعت از او و یاری رساندن او را برای انجام احکام، واجب می‌داند.^۱ با این قرائت معلوم می‌شود که او افتراض طاعت را برای همه اهل بیت قائل نیست؛ بلکه این مقام را برای کسی که صاحب شرایط است روا می‌داند. در جایی دیگر از منابع زیدیه چنین آمده است:

امام از ما - که طاعت شن بر ما و همه مسلمین واجب است - کسی است که شمشیرش را خارج کرده باشد و به کتاب خداوست دعوت کند. و امام امامی را که مفترض الطاعة باشد در حالی که در خانه اش به روی خودش بسته باشد و ظالمان علیه او احکام جاری کنند نمی‌شناسم. امام از ما کسی نیست که در خانه اش بنشیند و خود را محجوب کرده و رعیت رارد کند.^۲

اما سؤال اینجاست که آیا هر کسی که از اهل بیت قیام به سيف کند و از مردم دعوت کند، طاعت او واجب می‌شود؟ جواب این سؤال از دیگر نظریات زید قابل دریافت است. او برای امام صفات خاص دیگری قائل است. او می‌گوید: امام باید علم تنزیل و تأویل، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، حلال و حرام، سیره اهل شوک و اهل بغي، سنت ناسخه ماقبل و حادث شده در نزد او باشد و کسی باشد که برای جهاد علیه دشمنِ مؤمنان قوی بوده، و نفسش را برای آنها ببخشد. او تصریح می‌کند که این ها صفاتِ امام واجب الطاعة از اهل بیت است.^۳

نتیجه‌گیری

طبق منابع بررسی شده از امامیه و آثاری که به زید منسوب شده است، الهی و تعیینی

۱. مقالات‌الإسلامية، مجالس آل محمد^ع[ؑ]، ۱۳.

۲. همان، ۱۴؛ مدعاس، الكاشف الأمين عن جواهر العقد الشمين، ۲/۴۳؛ سالم عزان، مجموع کتب و رسائل الإمام زید، مقدمه، ۳۸.

۳. مقالات‌الإسلامية، مجالس آل محمد (صلوات الله عليهم)، ۱۳.

بودن مقام امامت در اندیشه زید بن علی علیه السلام به خوبی قابل اثبات است. محور ادله بیان شده از جانب او آیات قرآن کریم و روایات متواتری همچون روایات منزلت، وصایت، ولایت (من کنت مولاه...) است. او براین اساس به عدم مشروعیت امامت و خلافت دیگر خلفاً اذعان دارد و جایگاهی برای امامت کسی غیر از امیر المؤمنین علیه السلام به عنوان اولین جانشین پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم نمی‌بینند. بنابراین، چارچوب اندیشهٔ امامت و ولایت در نزد زید روی تعیین الهی و وصایت خاص پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم است.

زید اصل دوازده‌گانه بودن امامان و جانشینان بعد از پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم را پذیرفته و در این باره، راوی چندین حدیث صریح المضمون است. این امر نشان می‌دهد که او امامت را منحصر در اهل بیت علیه السلام می‌داند و به علاوه، معتقد است که مقام امامت محدود در دوازده شخص خاص است. اما قرائن موجود نشان می‌دهد که مصادیق خاص این دوازده امام از امام سوم به بعد در نزد زید، محل تردید است؛ چرا که از طرفی خصوصیات امام مفترض الطاعة را در امام قائم به سیف معرفی می‌کند و در بحث افتراض طاعت با امام باقر علیه السلام و اصحاب ائمه علیهم السلام به مقام بحث و مناظره می‌نشینند و از طرف دیگر به امامت آن حضرت و فرزند او امام صادق علیه السلام اعتراف می‌کند.

به علاوه، بنابر احادیثی که در مورد دوازده‌گانه بودن امامان نقل می‌کند و اینکه نه امام آخر از نسل امام حسین علیه السلام هستند باید گفت که او به ناچار به امامت تنها فرزند امام حسین علیه السلام یعنی امام سجاد علیه السلام اعتقاد و باور داشته است. بنابراین، در جمع بین این دو رأی متفاوت و اینکه زید بالآخره امامت بعد از امام حسین علیه السلام را در چه شخصی می‌بینند باید گفت که او به امامت هرسه امام پیش‌گفته معتقد است؛ اما امامتی که محدود در مرجعیت علمی و فقهی است و در عین حال افتراض طاعت را در هر شخصی از اهل بیت علیه السلام می‌داند که اولاً قیام به سیف کند و ثانیاً شرایط علمی پیش‌گفته در مقال قبل را داشته باشد. لذا او با اینکه ادعای امامت برای خود ندارد، اما قرائن هم نشان نمی‌دهد که بالآخره مقام افتراض طاعت را برای امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام پذیرفته باشد.

فهرست منابع

- قرآن كريم
ابن خازقى، على بن محمد، كفاية الأثر، قم، نشر بيدار، ١٤٠١ق.
- ابن شهرآشوب، محمد بن على، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، نجف الأشرف، المكتبة الحيدرية، ١٣٧٦ق.
- ابوزهرة، محمد، الإمام زيد، قاهرة، نشر دار الفكر العربي، ١٤٢٥ق.
- امين، محسن، أعيان الشيعة، بيروت، نشر دار التعارف للمطبوعات، بي.تا.
- جعفرى، سيد محمد مهدى، ترجمة نهج البلاغة، تهران، مؤسسه نشر وتحقيق ذكر، ١٣٨٦ش.
- حسنى، أبو العباس، المصايح [فى السيرة]، مصحح: عبدالله بن احمد، عمان، نشر مؤسسة الإمام زيد بن على عليه السلام، ٢٠٠٢م.
- حميرى، ابوالعباس، قرب الأسناد، قم، نشر مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤١٣ق.
- راوندى، قطب الدين، الخرائج والجرائح، قم، نشر مؤسسة الإمام المهدى عليه السلام، ١٤٠٩ق.
- زيد بن على عليه السلام، تفسير غريب القرآن، تحقيق محمد يوسف الدين، حيدرآباد هند، بي.نا، ١٤٢٢ق.
- زيدى، على بن الحسين، المنتزع من المحيط بالإمامية، اختيار وترتيب محمد يحيى سالم عزان، بي.جا، بي.نا، بي.تا.
- سالم عزان، محمد يحيى، مجموع كتب ورسائل الإمام زيد بن على عليه السلام، نشر دار الحكمة اليمانية، صنعاء، ١٤٢٢ق.
- سياغى، احمد، المنهج المنير تمام الروض النضير، تحقيق عبدالله بن حمود عزى، صنعاء (يمن)، نشر مؤسسة الإمام زيد بن على الثقافية، بي.تا.
- شرفي، عبدالله بن احمد، المصايح الساطعة الأنوار، تحقيق: عبد السلام بن عباس وجيه، صعده، نشر مكتبة التراث الإسلامي، ١٤١٨ق.
- شهرستانى، محمد بن عبد الكري姆، الملل والنحل، بيروت، نشر دار المعرفة، بي.تا.
- صدقوق، ابو جعفر، عيون أخبار الرضا عليه السلام، بيروت، نشر مؤسسة الأعلمى، ١٤٠٤ق.
- _____، الأمالى، بي.جا، مركز الطباعة والنشر فى مؤسسة البعثة، ١٤١٧ق.
- _____، علل الشرایع، نجف الأشرف، نشر المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ق.
- _____، الخصال، قم، نشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسین، ١٤٠٣ق.
- _____، کمال الدين وتمام النعمة، قم، نشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسین، ١٤٠٥ق.
- طوسى، محمد بن حسن، رجال الطوسي، قم، نشر مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٠٤ق.

_____، اختيار معرفة الرجال (رجال الكشى) ، تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی ، تحقیق سید مهدی رجایی ، قم ، مؤسسه آل البيت علیهم السلام ، ۱۴۰۴ق .
_____، الأُمَالِي ، قم ، دار الشفافه ، ۱۴۰۴ق .

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، نشردارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ ش.
مایکل کوک، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ترجمه احمد نمایی، مشهد، بنیاد
پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسة الوفا، ١٤٠٣ق.
مداعس، محمد بن يحيى، الكاشف للأمين عن جواهر العقد الشميين، اردن هاشمى، نشر مؤسسة
الإمام زيد بن علي الثقافى، بي.تا.

مفيد، محمد بن نعمان، الإرشاد، بيروت، نشر دار المفيد، ١٤١٤.

مؤسسسه بلاغ مبین، مقاالت‌الاسلامیه، تساؤلات عن مفهوم النقیة، قم، نرم افزار کتابخانه بزرگ اسلامی.

هادي بن إبراهيم الوزير، هداية الراغبين إلى مذهب العترة الطاهرية، نشر مركز أهل البيت للدراسات الإسلامية، ١٤٢٣.

يحيى بن الحسين، أبو طالب، تيسير المطالب في أمالى أبي طالب، تحقيق عبد الله بن حمود العزى، بي جا، بي ثا، بي تا.

